

■ **محمد رضا کائینی**

یک سال از رحلت دانشمند محقق آیت‌الله حاج شیخ محمد واعظ‌زاده خراسانی گذشت و یارانی که به گونه مداوم و هر از گاه از خر من دانش و معرفتش خوشه می‌چیدند، فقدان وی را بیشتر حس کردند.اینگ به این مناسبت، یکی از گفت‌وشنوده‌های خویش با آن بزرگوار را که در باب «حکومت اسلامی و ولایت فقیه نزد دیگر مذاهب اسلامی» انجام گرفته‌است، به شما خوانندگان ارجمند تقدیم و برای آن زنده یاد رحمت و رضوان الهی آرزو می‌کنم.امید آنکه مقبول افتد.

■ ■ ■

جنابعالی در دوران تصدی مجمع تقریب مذاهب اسلامی، توجه زیادی به مطرح شدن بحث حکومت اسلامی نشان می‌داد.ید علت این امر چه بود؟

بسم الله الرحمن الرحیم. پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی (رضوان‌الله علیه)، مسئله «حکومت اسلامی» در جوامع علمی و سیاسی جهان اسلام مطرح یا به تعبیر بهتر، موضوع روز جهان اسلام شد، کما اینکه حرکت‌های اسلامی موجود، شتاب بیشتری پیدا کردند و علاوه بر آنچه پیش از این وجود داشت، جمعیت‌های دیگری بر آنها اضافه شدند. این حرکت‌ها و نهضت‌ها هم اکنون در سراسر جهان اسلام فعالیت دارند. البته برخی به گونه‌ای آرام و بدون مبارزه حاد سیاسی یا نظامی و برخی توأم با این دو امر.هم اکنون از این حرکت‌های شتابنده سیاسی و اسلامی تعبیرات مختلفی در فرهنگ سیاسی جهان می‌شود. در زبان عربی آن را «الصحوه الاسلامیه» و غربی‌ها و دشمنان اسلام «بنیادگرایی اسلامی» می‌نامند. البته بنیادگرایی در منطق غربی‌ها، چیزی در ردیف تروریسم و خشونت است. به ویژه آنکه در نقاطی از جهان اسلام، این حرکت‌های سیاسی توأم با خشونت و احياناً ترور است ولی دشمنان اسلام و جبهه استکبار و صهیونیسم جهانی آن را به همه نسبت می‌دهند.

با ذکر این مقدمه، ضرورت بحث درباره «حکومت اسلامی» از دیدگاه مذاهب فقهی روشن می‌شود زیرا در هر کشور اسلامی، یکی از مذاهب رواج دارد و طبعاً اگر حرکت اسلامی آن ناحیه به پیروزی برسد، باید بر اساس قوانین سیاسی همان مذهب، حکومت تشکیل دهند.از سوی دیگر، اکثر این حرکت‌ها قافد برنامه مدون و مورد قبول مذهب رایج آنان است. اصولاً برای فقه در غالب این قبیل حرکت‌ها جایی نیست، کما اینکه در درون خود فقهی را راه نمی‌دهند یا اینکه شرط حکومت را اصولاً نظر فقه و فقیهان نامی‌دانند! این خود یک فاجعه‌است برای

اسلام که در هر نقطه‌ای از جهان اسلام حکومت اسلامی تشکیل شود، بدون برنامه فقهی و حضور فقهاست، زیرا در این صورت خطر آن است که آن حکومت تلقیفی و التقاطی از مقررات اسلام و نظام‌های غربی باشد یا اینکه فعالیت آنها تنها در حد جلوگیری از برخی محرمات و مراکز فساد مانند قمار،خانه‌ها خلاصه‌شود.به هر حال بیم آن هست که مقررات مالی، اقتصادی، حقوقی و قضایی –که بیشتر حجم احکام اسلام را تشکیل می‌دهند- به بهانه اینکه با مقررات حاکم بر جهان سازگار نیستند، به دست لیسان سیرده شوند و به جای آنها مقررات دیگری که با روح اسلام سازگار نیست به نام اسلام و زیر چتر عنوان «حاکم اسلامی» حاکم شود.خطر دیگری که هم اکنون این حرکت‌های اسلامی را تهدید می‌کند، اختلاف در خط مشی و موضع آنان در قبال استکبار جهانی و صهیونیسم-بین‌المللی و نیز در قبال تهاجم فرهنگی و گرایش‌های گوناگون داخل کشورهای اسلامی است. یک نمونه بارز آن را می‌توان در موضع‌گیری این حرکت‌ها در قبال دولت جمهوری اسلامی ایران ذکر کرد.

مادر آن دوره تلاش کردیم تا با روشن کردن حکومت از دیدگاه مذاهب اسلامی، دیدگاه‌ها را به هم نزدیک سازیم تا سرحد امکان، خط مشی واحدی فراروی حرکت‌های اسلامی قرار دهیم یا لاقلاً نظرات و برداشت‌های آنان را به هم نزدیک کنیم.

در مسیر تاریخی موجود فرقی و مذاهب اسلامی، تا چه حد به موضوع حکومت اسلامی پرداخته شده‌است و در این زمینه کدام یک از مذاهب شیعه و سنی کار علمی بیشتری انجام داده‌اند؟

به نظر می‌رسد تا کنون در زمینه «حکومت اسلامی» دو نوع بحث و کاوش به عمل آمده‌است: یکی بحث در موضوع خلافت و امامت و اینکه آیا مبنای حکومت نص است یا شورا؟! که این همان بحث دامنه‌دار بین شیعه و سنی است که داغ‌ترین بحث‌های کلامی را تشکیل داده‌است. علت تکرار این بحث با این دامنه وسیع، همانا سیاست است آن در بین پیروان دو مذهب است. البته سیاست‌ست که حکومت‌هایی هم که از این اختلاف می‌خواستند،دیده بهره بگیرند، به آن دامن زده‌اند. نوع دیگر بحث راجع به حکومت اسلامی در میراث موجود فقهی اسلام، همان بحث‌های سازنده موجود در کتاب‌های «احکام السلطانیه» و مباحث سیاسی موجود در کتاب‌های فقهی اهل سنت است.اما نظر شیعه در این باره و پارهای از این بحث‌ها در کتب متأخرین، یعنی از زمان صفویه به بعد که قدرت سیاسی به دست شیعه افتاد، در برخی از مسائل مانند: «راضی خراجیه»، «حاکم اهل کتاب» یا «اهل‌مه»، «جهاد بسا کفار»، «نماز جمعه»، «ملاک مشروعیت سلطنت» یا «حکومت مشروطه» و نیز بر خوردهایی که بین فقها و سلاطین در پارهای از مسائل سیاسی رخ می‌داد و از همه مشروح‌تر و اساسی‌تر مسئله «حدود اختیارات فقیه» و از جمله نظریه «ولایت مطلقه فقیه» که ظاهراً در اواخر عصر صفویه و اوایل قاجاریه به طور روشن و صریح در فقه مطرح شد. این مورد پیش از آن بحثی گنگ، نامفهوم و مجمل بود که تنها در کتاب‌های فقهی، در ابواب مختلف قضا، حدود و گاهی زکات و نماز جمعه به‌طور جنینی و به گونه ایما و اشارة دیده می‌شد. در عین حال باید سراغ آن را در کتاب‌های قدما گرفت تا دانسته شود چه کسی از فقهای شیعه اولین بار مسئله حکومت فقیه را خارج از چارچوب بحث‌های کلامی مربوط به امامت مورد بحث قرار داده است ولی باید اعتراف کرد که ششون حکومت و حاکم



«حکومت اسلامی و ولایت‌فقیه نزد دیگر مذاهب اسلامی»

در گفت‌وشنود با آیت‌الله محمد واعظ‌زاده خراسانی

«ولایت فقیه»

تنها به شیعه اختصاص ندارد

اسلامی از همان صدر اول اسلام در کتاب‌های فقهی و کلامی اهل سنت مطرح بوده و به بسیاری از زوایای آن پاسخ داده‌اند. هم اکنون در کتاب‌هایی که اخیراً در ایران در زمینه حکومت اسلامی انتشار یافته، از آن کتاب‌ها بهره برده‌اند.انصافاً پس از انقلاب اسلامی در کتاب شیعه به خصوص در ایران، در این زمینه خیلی کار شده است و مسلمانا دیگر مسلمان‌ها اگر بخواهند بحث حکومت را دنبال کنند، بی‌نیاز از کارهای علمی اخیر شیعه نمی‌باشند.

آیا نظریه ولایت مطلقه فقیه – که به عنوان اصلی‌ترین محور در تئوری سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران مطرح شده‌است – از نظر علمای اهل سنت هم مورد قبول است؟

اصولاً اصطلاح ولایت فقیه یک اصطلاح شیعی، آن هم در دوسه قرن اخیر است. در گذشته اهل سنت از شرایط حاکم اسلامی یا خلیفه، عالم بودن و گاهی فقیه بودن را ذکر می‌کردند، بدون قید ولایت. در عین حال برای حاکم اسلامی اختیاراتی ذکر می‌کردند که با «ولایت مطلقه فقیه» در حدود نص کتاب و سنت تطبیق می‌نماید.مثلاً أخذ زکوات، ولایت بر ایتمام، نصب قضات و ائمه جمعه و جماعات، فرمان جنگ و صلح و تمامی امور مربوط به حکومت و شرح آن، در کتاب «احکام السلطانیه» آمده است، بنابراین در پاسخ به سؤال بالا باید گفت: اهل سنت برای حاکم اسلامی اختیارات زیادی قائل هستند که تا حدودی با «ولایت مطلقه فقیه» انطباق دارد ولی نه به عنوان «ولایت فقیه» بلکه به عنوان «اختیارات حاکم».

نقش امام خمینی(ره) را در احیای تفکر دینی در جوامع اسلامی و روی آوردن اندیشمندان جهان اسلام به بررسی مسائل سیاسی از دیدگاه این آیین مقدس چگونه تحلیل می‌کنید؟

در این خصوص مقاله‌ای از اینجانب با عنوان «امام خمینی و احیای تفکر دینی» در کتاب «امام خمینی و انقلاب اسلامی» از سوی «بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی» چاپ شده‌است. من در آن مقاله جوانب مختلف تأثیر امام در احیا و تجدید فکر اصیل اسلامی را باز گو کرده‌ام. نخست به تعریف و ذکر مزایای اسلام اصیل- که از یاد رفته- پرداخته‌ام و هشت مزیت را یادآور شده‌ام که یکی از آنها، تشکیل حکومت بر اساس مقررات اسلام است و ایجاد سازنده

گفت‌وگو

فکتوگو ۸۸۴۹۸۴۷۹



مشروعیت حکومت اسلامی – که با سلسله مراتب به خدا می‌رسد – به عنوان نیابت از خدا مسلماً ناشی از شرع است، زیرا کسی بدون اذن خداوند نمی‌تواند خود را ولی از سوی خدا بداند، حتی اهل سنت که در تعیین خلیفه متکی به رأی و شورا هستند نه به نص، خلیفه را جانشین پیغمبر و ولی از سوی خدا می‌دانند

که مردم او را مشخص کرده‌اند، در حالی که قائلین به نص، علاوه بر اصل مشروعیت حکومت امام از سوی خدا، تعیین شخص او را هم به فرمان خدا می‌دانند و نه به رأی مردم. در عصر غیبت قائلین به نص، مشروعیت حکومت فقیه را مستند به اذن امام می‌دانند که تنها صاحبان ولایت را با اوصاف تعیین کرده و فرموده است: «اما من کان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدینه مخالفاً لهواه و مطیعاً لامر موله»، و نه با تعیین شخص لهاد از آن تعبیر به «نیابت عامه» می‌کنند در قبال «نیابت خاصه».

نیابت خاصه در ایام حضور و در برهه‌ای از عصر غیبت در مورد اشخاص صدق می‌کرده‌است که دارای اختیارات محدود بودند نه اختیار تشکیل حکومت، مانند «نواب اربعه» و پیش از آن، افسراد دیگری که نایب ائمه بودند در ولایات دور و نزدیک. زیدیه هم مشروعیت ائمه خودشان را که از نسل حسن و حسین و فاطمه (علیهم‌السلام)‌اند، با تعیین صفات از سوی شرع می‌دانند: «کل فاطمی فقیه عادل بالسیف».

به هر حال بنسأ بر نیابت عامه فقیه از امام، اصل مشروعیت با ذکر صفات از سوی امام است ولی تعیین اشخاص فقها با تشخیص مردم است، طبق ضوابط خاص که شارع فرموده‌است. حال اگر مردم کسی را مصداق آن صفات تشخیص دادند بر آن شخص اتفاق نظر پیدا کردند، او موظف است قیام به امر حکومت کند، نه به عنوان نیابت از مردم، زیرا مردم ملاک مشروعیت حکومت او نیستند، بلکه به عنوان نیابت از امام که مردم هم به فرمان امام و با ضوابط وی سراغ او رفته و تعیین مصداق کرده‌اند. به هر حال فقیه مشروعیت حکومتش را از شرع گرفته و مردم صرفاً تعیین کننده مصداق هستند، نظیر تعیین یک قاضی یا یک امام جمعه و بسیاری از وظایف دیگر. در اینجا من شخصاً نظر دیگری دارم که کمی با آنچه گفته شد فرق دارد ولی به لحاظ اینکه تبیین آن به نحوی که مراد فقهیده شود، نیاز به بحث مفصل دارد، عجلالتاً از ذکر آن صرف‌نظر می‌کنم.

از منظر جنابعالی، دستاوردهای قانون اساسی جمهوری اسلامی در ارائه یک طرح منسجم حکومتی کدامند؟

به نظر من قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کامل‌ترین طرحی است که پیرامون حکومت شورای اسلامی یا دیگر ارگان‌ها به وسیله شورای نگهبان، از دیدگاه شیعه و حتی با مختصر تفاوتی، است و همه مراتب آن ناشی از ولایت خداوند است: «له الخلق والامر» بنابراین هر مرتبه از ولایت که با سلسله مراتب به ولایت حق متعال منتهی گردد، مشروع است و لایقاً و با اولای او مطلب کلی، مورد اتفاق فقهای اسلام اعم از شیعه و سنی است. هر کس قائل به حکومت اسلامی نیابتاً از پیغمبر است، قاعدتاً باید به همین حرف قائل باشد، حتی آنان که حکومت را امری دینی نمی‌دانند بلکه امری اجتماعی و مردمی دانسته‌اند، باز هم اجازه و مشروعیت اقدام به تشکیل حکومت را باید از سوی خدا بداندند، ولی نه به عنوان نیابت و خلافت از پیغمبر اسلام، بلکه به عنوان یکی از کارهای مباح دیگر که اصل اباحه را از شرع کسب می‌کنند.

پس از روشن شدن این اصل کلی، حال می‌رویم سراغ پاسخ سؤال که آیا مشروعیت ولایت فقیه ناشی از شرع است یا از بیعت و رأی مردم؟ پاسخ آن است که اصل کلی مشروعیت حاکم اسلامی بنا بر همه اقوال و دیدگاه‌ها ناشی از خداست.

مشروعیت حکومت اسلامی- که با سلسله مراتب به خدا می‌رسد- به عنوان نیابت از خدا مسلماً ناشی از شرع است، زیرا کسی بدون اذن خداوند نمی‌تواند خود را ولی از سوی خدا بداند، حتی اهل سنت که در تعیین خلیفه متکی به رأی و شورا هستند نه به نص، خلیفه را جانشین پیغمبر و ولی از سوی خدا می‌دانند

پس از روشن شدن این اصل کلی، حال می‌رویم سراغ پاسخ سؤال که آیا مشروعیت ولایت فقیه ناشی از شرع است یا از بیعت و رأی مردم؟ پاسخ آن است که اصل کلی مشروعیت حاکم اسلامی بنا بر همه اقوال و دیدگاه‌ها ناشی از خداست.

مشروعیت حکومت اسلامی- که با سلسله مراتب به خدا می‌رسد- به عنوان نیابت از خدا مسلماً ناشی از شرع است، زیرا کسی بدون اذن خداوند نمی‌تواند خود را ولی از سوی خدا بداند، حتی اهل سنت که در تعیین خلیفه متکی به رأی و شورا هستند نه به نص، خلیفه را جانشین پیغمبر و ولی از سوی خدا می‌دانند

۱۰- تأکید بر گسترش فرهنگ عمومی، اخلاق، معنویات، حس رابطه با کشورهای اسلامی و اقلیت‌های دینی و اتخاذ موضع حکیمانه در سیاست خارجی.

مسئله تعدد مذاهب در برخی کشورها موضوعی است که اداره جامعه را بر اساس فقه اسلامی با مشکل روبرو می‌کند. راه‌حل موضوع از منظر تقریبی چیست و تجربه جمهوری اسلامی ایران را در این زمینه چگونه ارزیابی می‌کنید؟

قانون اساسی، میزان کلی قوانین را مذهب شیعه که مذهب اکثریت ملت است قرار داده، اما ضمن تصریح به احترام سایر مذاهب معروف اسلامی، آزادی پیروان آنها را در عبادات، احکام و اموال حقوقی، آموزشی، دادگستری، انتخابات مجلس و تصدی پست‌های خرد و کلان تضمین کرده‌است، به نظر من این راه‌حل مناسبی است.

یکی از موضوعات قابل بررسی در زمینه تئوری سیاسی اسلامی، شکل حکومت است که در ایران در قالب «جمهوری اسلامی» تحقق یافته و تفکیک قوانین زیر نظر مقام رهبری پذیرفته شده‌است. به نظر حضر تعالی آیا این تنها شکل ممکن برای نظام اسلامی است یا اینکه می‌توان اصول ارزشی و سیاسی اسلام را در قالب‌های دیگری نیز پیاده کرد؟

خیر، شکل حکومت منحصر به آنچه در نظام جمهوری اسلامی آمده نیست، حتی می‌توان گفت با پیش‌بینی ولایت فقیه در قانون اساسی، نظام ما به هر نامی که نامیده شود، در حقیقت نظام ولایت فقیه‌است. در قانون اساسی، بیعت با رهبر و لزوم مشورت او با مشاورین ذکر صریحی به میان نیامده است و ممکن بود هیئت مشاوران رهبر پیش‌بینی شود، کما اینکه امکان تصدی ریاست دولت توسط رهبر هم وجود دارد. همانگونه که در نظام امامست و نظام خلافت هم وجود داشته است، منتها هر وظیفه اجرایی را می‌تواند به دیگری واگذار کند، کما اینکه مسئله تفکیک قوا به صورت‌های دیگر هم امکان دارد ولی در اصل، همه اینها از وظایف مشخص رهبر است که جانشین پیامبر و امام است و شاید در خلال تجربه‌های ممتد، در شکل نظام تدریجاً تغییراتی ضرورت پیدا کند. همانطور که در متمم قانون اساسی، پست نخست‌وزیری و نظام شورای در امر قضاوت و شورای رهبری به صورت مذکور در قانون اساسی سابق حذف شد. از این قبیل تغییرات باز هم امکان ظهور دارد.

موج «بیداری اسلامی» امروزه از شرق آسیا تا جنوب آفریقا و حتی کشورهای اروپایی و غربی را نیز فراگرفته‌است. ارزیابی حضر تعالی از روند رو به گسترش این حرکت چیست؟

بدیهی است که بخشی از این حرکت، ناشی از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و بخش دیگر با لون و رنگ انقلابی، ناشی از شکست نظام‌های حاکم بر غرب و شرق و بر کشورهای اسلامی و عقبگرد مسلک الحاد و مادیت و نیز خستگی دنیا از رواج فساد، بی‌دینی، بی‌فیدی و لاپالایی‌گری در جوامع به اصطلاح «متمدن» است. مسلماً قرن بیست‌ویکم میلادی، قرن معنویات و ادیان است. همچنان که قرن بیستم، قرن آرا و اندیشه‌های مادی و الحاد و قرن نوزدهم قرن صنعت و علم بود. این وظیفه مسلمان هاست که تشکیلات خود را متناسب با قرن بیست‌ویکم کامل و خود را همپای پاسخ گفتش به نیازهای این قرن کنند.

نقش تقریب مذاهب را در نزدیک‌سازی دیدگاه‌های فعالان حرکت‌های اسلامی و جلوگیری از بروز تفرقه و جدایی در صفوف آنان بیان کنید.

یکی از مهم‌ترین افات و خطرات بیداری اسلامی و خیزش سریع حرکت‌های اسلامی در عصر حاضر، همانا تفرقه و اختلاف در خط‌مشی و در برداشت آنها از اسلام است و مجمع جهانی تقریب، با طرح مسائل مهم اختلاف خیز، هر سال در کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی و دیگر کنگره‌هایش در جلوگیری از تحقق همین خطر تلاش کرده‌است. اگر حرکت‌های اسلامی موجود در جهان اسلام را آزاد بگذاریم و به آنها خط ندهیم و دیدگاه‌های آنها را در خط‌مشی سیاسی و نظام حکومت اسلامی –که تقریباً آرمان همه آنهاست- به هم نزدیک سازیم، حتماً فاجعه به بار خواهد آمد.

حضر تعالی سفرهای بسیار به کشورهای مختلف اسلامی و غیر اسلامی داشته‌اید و با علما، اندیشمندان و رهبران سیاسی و اجتماعی مسلمان دیدار و گفت‌وگو کرده‌اید. میزان استقبال آنان از اندیشه‌های سیاسی امام خمینی و جایگاه انقلاب اسلامی در میان این جوامع و انتظاراتی را که از نظام ما دارند، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در دیدگاه اول، نظر همه مثبت است. برای امام و انقلاب احترام قائلند و انتظار دارند این انقلاب مشکلات جهان اسلام را حل کند. البته این نظر بدوی است و در اول انقلاب تقریباً عمومیت داشت ولی تدریجاً با سمپاشی‌های حاکمان و عالمان مسلمان و استکبار غرب و به خصوص نشر اکاذیب و اتهامات به مذهب شیعه، موضع علما، جمعیت‌ها و حر کت‌های اسلامی در قبال امام و انقلاب، اندکی تغییر یافته‌است، مگر در نقاطی که هنوز دست نخورده باقی مانده‌است و موج شایعات و تبلیغات سوء به گوششان نرسیده‌است.

آنان همچنان بر حسن نظر خود باقی هستند و ما باید ایسن نقاط را در پیاییم، والا مثلاً در مصر طبق یک نوشته که قبلاً گفتم، ۱۰ جمعیت اسلامی مهم وجود دارد که تنها یکی از آنها به انقلاب ما حسن نظر دارند مابقی مواضع دیگری دارند. یکی از مشکلات انقلاب ما آن است که دیدگاه‌های سختگویان انقلاب، در نشر مذهب تسبیح و نحوه گسترش و معرفی آن، کاملاً مغایرت است. بیشتر خط‌مشی آنها حاکی از آن است که انقلاب، بر خلاف گفته امام، اسلامی نیست بلکه شیعی است و بسیار کسان هستند که سعی دارند در خارج مبنای خاص شیعه را نشسر دهند که با عکس‌العمل‌های تند ی روبه‌رو می‌شوند.

شرح این داستان مفصل است و نیاز به تدوین یک رساله یا کتاب دارد تا معلوم شود من چه می‌خواهم بگویم و اینکه تفاوت میان اظهارات اولیه امام و انقلاب و روش‌های اتخاذ شده از سوی عده‌ای از سختگویان و نویسندگان، از زمین تا آسمان است.

